



ذوالفقار

به اهتمام: علی اکبری مزداآبادی

برش‌هایی از خاطرات شفاهی شهید حاج قاسم سلیمانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ذوالفقار

برش‌هایی از خاطرات شفاهی حاج قاسم سلیمانی

به اهتمام: علی اکبری مزدآبادی

سرشناسه: سلیمانی، قاسم، ۱۳۳۵ -
عنوان و نام پدیدآور: ذوالفقار، جستاری در خاطرات و مواضع حاج قاسم سلیمانی / به اهتمام علی اکبری مزدآبادی.
مشخصات نشر: تهران، نشر یا زهرا (س)، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۲۳۸ ص.؛ مصور.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۴-۶۵-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیا
عنوان دیگر: برش هایی از خاطرات شفاهی حاج قاسم سلیمانی.
موضوع: سلیمانی، قاسم، ۱۳۳۵ -
موضوع: سرداران -- ایران -- خاطرات
موضوع: Generals -- Iran -- Diaries
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
موضوع: iran-iraq war, ۱۹۸۸-۱۹۸۸. personal narratives
شناسه افزوده: اکبری مزدآبادی، علی، ۱۳۵۸ -، گردآورنده
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ ۷۷۴۳ / س ۱۶۲۹ DSR
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۳۴۸۲۸



به اهتمام: علی اکبری مزدآبادی
ناشر: یا زهرا (سلام الله علیها)
نوبت انتشار: سوم - دی ماه ۱۳۹۸
تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۴-۶۵-۰
لیتوگرافی: سینا
چاپ چهاررنگ: معاصر
چاپ تک رنگ و صحافی: نگارش
قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، میدان انقلاب اسلامی، خیابان شهدای ژاندارمری
پاساژ ناشران و کتاب فروشان کوثر، شماره ۱
تلفن: ۶۶۴۶۵۳۷۵ - ۶۶۹۶۲۱۱۶

فهرست

۶	مقدمه
	خاطرات:
۱۲	قاسم سلیمانی در یک نگاه
۱۷	نمی‌خواهم برگردم کرمان
۱۹	عملیات طریق القدس
۲۲	گسترش سازمان رزم سپاه
۲۴	تشکیل تیپ ۴۱ ثارالله
۲۸	اولین عملیات تشکیلاتی
۳۱	شناسایی دوم
۳۳	عملیات فتح المبین
۳۸	بستن تنگه ابوغریب
۴۱	نباید کسی زنده می‌ماند
۴۳	حمید چریک، پشت‌از و نترس
۴۵	بیت المقدس، عملیاتی بی‌بدیل
۴۸	فکر کردند موجی شده‌ام
۵۰	سخنرانی در روز سه خرداد ۱۳۶۱
۵۴	عملیات رمضان
۵۹	خلقت خدا برای امام
۶۱	عملیات والفجر ۱
۶۳	سخنرانی در بیست و سوم فروردین ۱۳۶۲
۶۶	سنگری تاریخی
۷۰	عبد به معنای حقیقی
۷۶	نوایی آسمانی
۷۷	عملیات والفجر ۸
۸۲	سجده شکر کردیم
۸۵	تا ابد شرمنده‌ام
۸۷	قطره ای از دریا
۹۰	برشی از کربلای ۴

۹۲ عملیات کربلای ۵
۱۰۲ ستون لشکر ثارالله
۱۰۵ مالک اشتر لشکر ثارالله
۱۰۸ سخنرانی بعد از عملیات کربلای ۵
۱۱۶ اکسیر شهادت
۱۲۰ مفتخریم به شهدای مان
۱۲۳ یادگار همه‌ی دل‌بستگی‌ها
۱۲۵ احمد کاظمی، ناجی عملیات‌ها
۱۲۸ شخصیتی بی‌بدیل در تاریخ جهان
۱۳۲ مرام شیعه
۱۳۳ پدیده‌ی تکفیر
۱۳۵ چرا وارد سوریه شدیم؟
۱۳۷ مرام و اصول جمهوری اسلامی
۱۳۸ مدافعان حرم
۱۳۹ داوطلبانه و ملت‌مسانه
۱۴۰ تابلوی زیبای جوان شیعه
۱۴۲ دست و رقص
۱۴۴ اراده‌ی الهی
۱۴۶ مغمومیت از عشق
۱۴۷ ارزش حفظ نظام
۱۴۸ باید بدانیم و بفهمیم
۱۵۰ حریف تو، من هستم!
۱۵۴ یک برداشت غلط
۱۵۷ تنها راه موفقیت
۱۵۸ اصل، ولایت فقیه است
۱۶۰ منابع
۱۶۱ تصاویر

مقدمه

مدتی قبل این توفیق را پیدا کردم که پای خاطرات یکی از کهنه پاسداران انقلاب اسلامی بنشینم. این عزیز که در سال‌های جنگ، در جمع فرماندهان یکی از لشکرهای تأثیرگذار سپاه بود، چنین نقل کرد که سال ۶۱، قرار شد نیروهای کرمانی، تحت فرماندهی جوانی به نام «قاسم سلیمانی» تحت امرتیب ما در عملیات وارد عمل شوند. حاج قاسم که آن روزها بیست و پنج شش ساله بود، خیلی محجوب می‌آمد و در جلسات عملیات لشکر شرکت می‌کرد، اما فرماندهی ما اجازه نمی‌داد این بنده خدا یک کلمه حرف بزند. تا نوبت ایشان می‌شد، با بی تفاوتی محسوس، رشته‌ی کلام را می‌گرفت و می‌داد دست بچه‌های هم ولایتی خودمان. ایشان هم جیکش در نمی‌آمد. این کار به قدری تابلوانجام می‌شد که من ناراحت شدم و یک بار بعد از جلسه، رفیقم را کشیدم کنار و گفتم: «چرا این طوری می‌کنی؟ طرف هرچه هم باشد، فرماندهی نیرو دارد. چرا نمی‌گذاری نطق بکشد؟» ایشان هم جواب داد: «همینم مانده با وجود این همه بچه‌های استخوان خرد کرده‌ی خودم، از این بچه کرمانی حرف بشنوم.» جالب این‌که این دو نفر، بعدها چنان با هم رفیق شدند که تا سال‌ها بعد از جنگ که آن فرمانده به شهادت رسید، نزدیکی‌شان زبانزد همه‌ی بچه‌های قدیمی جنگ بود.

و نیک بنگر به گردش روزگار که چگونه آن جوان نحیف و محجوب کرمانی را، پس از حدود سی سال، به جایی رساند که مدعیان کشورگشایی و بزنبهادرهای

بین‌المللی، از نام بردن پی‌درپی از او و تأیید و تمجید توان و تدبیرش خجالت نکشند. گردن‌کلفت‌ها و باج‌گیرهایی که اخبار سفر احتمالی‌شان که هر کشوری در جهان قرن بیست‌ویکم، آماده‌باش صددرصدی در تمام ارکان آن بلاد برقرار می‌کند، جلوی دوربین‌های تلویزیونی، سرشان را بالا می‌گیرند و نام پاسدار «رابر»ی از طایفه‌ی بزرگ سلیمانی‌ها را به زبان بیاورند. همین «استنلی مک‌کریستال» که این روزها وقتش را به بازی گلف و کشتی تفریحی‌اش می‌گذراند، نامش هنوز پاهای ژنرال‌های یانکی را جفت می‌کند و گاوچران‌های چکمه‌پوش آمریکایی، باید برای خوردن یک فنجان قهوه با ژنرال چهارستاره‌ی بازنشسته، وقت قبلی بگیرند. طرف، چند سال قبل، رئیس سرفرمانده‌ی مشترک عملیات ویژه ایالات متحده بود و پادشاهان و رؤسای نوددرصد کشورهای همین خاورمیانه خودمان، حاضر بودند پوتین‌هایش را واکس بزنند. این طاغوت در حال استراحت، با صراحت درباره‌ی پیرمرد خاکی‌پوش کرمانی می‌گوید: «من از چیزهایی که مشاهده کردم، می‌توانم بگویم او بهترین کسی است که آن‌ها دارند. ما زمانی که برای مقابله با ایرانی‌ها تلاش می‌کردیم، سلیمانی را مورد بررسی قرار دادیم. او را زیر نظر گرفتم، او وقتی در میدان جنگ است، بسیار کارزماتیک است و در محیط‌های مختلفی عملیات داشته که هیچ ژنرال آمریکایی با هر میزان آزادی عملی، نداشته است و کارهایش را با آرامش و اثربخشی فوق‌العاده انجام می‌دهد.»

مستر «استنلی» خوب به خاطر دارد که اولین بار چطور نام «قاسم سلیمانی» در ذهنش حک شد. روز یازده ژانویه ۲۰۰۷، به او خبر دادند ژنرال «جعفری» فرمانده سپاه و قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس، سوار بر خودرو وارد عراق شده‌اند. کاروان خودروها که تحت تعقیب آمریکایی‌ها بود، وارد ساختمان کنسولگری ایران در شهر اربیل عراق شدند. به فاصله کوتاهی، نظامیان آمریکایی وارد ساختمان شدند و پنج ایرانی که همگی پاسپورت دیپلماتیک داشتند را دستگیر کردند. مک‌کریستال، به فرماندهی کل ارتش آمریکا گزارش داد که هر پنج نفر دارای گذرنامه دیپلماتیک بوده و البته تأکید کرد که از اعضای سپاه

قدس هستند؛ اما از جعفری و سلیمانی خبری نیست. نه روز بعد از این واقعه، کمتر از پانزده شبه نظامی که بعدها گفته شد از اعضای گروه «عصائب اهل الحق» بوده‌اند، سوار بر تعدادی خودروی نظامی، با گذشتن از چندین لایه امنیتی، به ساختمان اصلی مقررماندهی نظامیان آمریکایی در کربلا که در آن هنگام سی آمریکایی در آن مستقر بودند، حمله کردند و چهار نظامی آمریکایی را به اسارت گرفته و به نزدیکی رود فرات رفتند. آمریکایی‌ها رگ‌هالیوودی‌شان گل کرد و با چند هلی‌کوپتر، مهاجمان و اسرا را تعقیب کردند و جنگی درگرفت. رمبوه‌های آپاچی سوار که می‌خواستند چهار هم‌قطار خود را نجات بدهند، جنازه پنج آمریکایی را به عقب برگرداندند، بدون آن‌که یک مهاجم به چنگ‌شان بیافتد. در گزارش‌های «سنتکام» (سرفرماندهی مرکزی آمریکا در غرب آسیا) این عملیات برجسته‌ترین و پیچیده‌ترین عملیات در طول چهار سال جنگ در عراق توصیف شده و افسران آمریکایی و مقامات عراق ادعا کرده‌اند ایران در آن نقش داشته و پاسخی به اسارت پنج ایرانی در اربیل بوده است.

سه سال بعد، «جیمز جفری» سفیر آمریکا در عراق و «لوید آستین» فرمانده ارشد نظامیان آمریکا در عراق، در بیانیه‌ای تشکیل دولت جدید عراق به ریاست «نوری مالکی» را تبریک گفتند. این در حالی بود که همه‌ی دنیا می‌دانست مالکی از علاقمندان ایران و گزینه مورد نظر این کشور برای رهبری عراق است. فضاحت به قدری آشکار بود که یک شخصیت برجسته سیاسی عراق رسماً گفت: «ما به آمریکایی‌ها می‌خندیدیم... سلیمانی کاملاً آن‌ها را ضربه فنی کرد، و آمریکایی‌ها در ظاهر تشکیل دولت جدید را به یکدیگر تبریک می‌گفتند.»

مانورهای قدرت «سپاه قدس» در عراق که بسیاری از ایرانیان از جزئیات آن مطلع نبودند، برای غربیان خیره‌کننده بود. آن‌ها گرچه سلیمانی را «ژنرال بی‌سایه» می‌نامیدند، اما در هر حال، عراق کشوری با اکثریت جمعیت شیعه به‌شمار می‌رفت و تحلیل‌گران امنیتی و نظامی آمریکا، این آزادی عمل و مهندسی عملیات ماهرانه را برای متحدان شیعه‌ی عراق، تا حدودی طبیعی معرفی می‌کردند.

تا این که سال ۲۰۱۱ سررسید و شعله‌های جنگ داخلی در سوریه زبانه کشید. خوش بین‌ترین صاحب نظران، دوام دولت سوریه را در برابر طوفان خون و آتشی که عربستان سعودی و قطر و ترکیه برپا کرده بودند - و طبعاً نمی‌توانست جز با حمایت مستقیم آمریکا و اروپای غربی باشد - بیشتر از یک یا دو سال تخمین نمی‌زدند. این بار نیز نام سپاه قدس و فرماندهی آن در سوریه بر سر زبان‌ها افتاد؛ ولی میدان سوریه با عراق فرقی عمده داشت. در این میدان پای ده‌ها هزار تروریست مسلحی در میان بود که با اکثریت جمعیت سوریه، هم‌مذهب بودند. همین تفاوت بود که گاهی لبخند تمسخر را بر لبان ژنرال‌های سنتکام و شاه‌زادگان سعودی می‌نشانده؛ «این جا دیگر زمین بازی خودمان است». این بار تنها پنج سال طول کشید تا لبخند بر لبان جماعت مذکور بخشکد. اوایل سال ۱۳۹۴ شمسی، ژنرال «دیوید پترائوس» رئیس سابق ستاد مشترک ارتش آمریکا و مدیر کل سابق سیا، طی گفت‌وگویی اظهار کرد: «چیزی که من می‌توانم بگویم این است که وی فردی بسیار توانمند و مدبر و دشمنی شایسته است. وی بازی خود را به خوبی انجام می‌دهد، اما این بازی طولانی است. پس اجازه دهید ببینیم حوادث چگونه به پیش می‌رود.»

و زمانی که در آبان ماه ۱۳۹۶، قاسم سلیمانی، در یک سخنرانی علنی، رسماً اعلام کرد که «تا سه ماه دیگر، حکومت داعش در این کره خاکی پایان خواهد گرفت»، کمتر اندیشمند و تحلیل‌گر نظامی و سیاسی بود که به تحقق این وعده شک داشته باشد و شد آن چه «حاج قاسم» گفته بود.

البته در آداب جنگ روانی مغرب زمین، دو عادت قدیمی و البته آزموده شده و جواب داده حاکم است: اول این که دشمن خود را بزرگ و توانمند نشان بدهید تا زمانی که او را زمین زدید، وزن پیروزی‌تان بالا برود. دیگر این که، اراده جمعی دشمنان را در یک فرد خلاصه کن تا با حذف او، این اراده منهزم شود.

شاید یکی از دلایل ورود رسانه‌های معتبر غربی و ابواب جمعی ژورنالیسم آمریکایی و اروپایی به ماجرای سپاه قدس و پروبال دادن به شخصیتی آهنین و

پرجبروت که آن را «قاسم سلیمانی» نام داده‌اند، همین باشد. رسانه‌های غربی و اخیراً همتایان عربی‌شان، داستان‌های عجیب و غریبی درباره رفتار و کارهای حاج قاسم سلیمانی منتشر می‌کردند که انگار این پاسدار ریش و موسفید کرده، نمونه یکی از همان دشمنانِ هوشمند و زبل آمریکا در فیلم‌های هالیوودی است که بالاخره با تدبیر «دوصفر، هفت»های قهرمان، حذف خواهد شد و پرچم ایالات متحده دوباره بالا خواهد رفت؛ اما باز هم گذشت زمان نشان داد «رؤیای آمریکایی» قادر به هضم فرزندان «اسلام ناب محمدی» (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) نیست. امروز که این کتاب منتشر می‌شود، آمریکا و قبایل عربی متحدش، در امپراطوری رسانه‌ای خود فریاد می‌کنند که عراق، سوریه، یمن و لبنان در اشغال یا در آستانه‌ی اشغال کامل توسط سپاه قدس است و حتی کار به جایی رسیده که نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و فرمانده کل ستاد ارتش این رژیم، به صورت علنی و با بردن اسم، برای حاج قاسم سلیمانی پیام تهدید می‌فرستند و رجز می‌خوانند؛ انگار که در جهان اسلام، هیچ دشمن و هیچ مشکلی جزایشان در برابر آنان وجود ندارد. هرچند که در این میان، ناگهان کابوی‌های نه چندان پیچیده‌ای هم وارد میدان می‌شوند که تنها آن‌چه را با چشم سرشان می‌بینند باور می‌کنند و برای کل سپاه پاسداران شمشیر می‌کشند.

تحلیل‌های پریچ‌وتاب کارشناسان و مانورهای ژورنالیست‌های کارکشته، توی کتِ کاباره‌دارِ کاکل طلا نمی‌رود. او فقط به چشم‌هایش اعتماد دارد که می‌بینند، این «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» است که در برابر برنامه‌های اتاق فکر کاخ سفید و پنتاگون قد علم کرده است و نه تنها یکی از ژنرال‌های آن. و البته این هم از اشتباهات دنباله‌دار غربیان در مقابله با ماجرای است که چهل سال قبل، با قیام آن سید بزرگ آغاز شد، که عمامه‌ای سیاه داشت و عبا و قبا و لباده می‌پوشید و نعلین می‌پوشید و از هر ده کلمه‌ای که می‌گفت، هر ده کلمه‌اش درباره دین بود و احکام دین و ولایت و فقاها و تقوا و تزکیه... و حتی برای یک بار هم نشد که دین را به صورتی متجددانه تحلیل و تفسیر کند و هر

آن چه را که می خواست به ما بیاموزد، با رجوع به امثال و حکمی بیان می کرد که از احادیث و روایات و تفسیر قرآن و زندگی انبیاء و قیام امام حسین (صلوات الله علیه) گرفته بود و... قاسم سلیمانی، تنها یکی از سربازان آن پیرمرد جهان آشوب است. رهبری که فرزندان معنوی و شاگردانش، شش ریس جمهور آمریکا را با تمام اشتلم های شان سرافکنده کردند و روزی چشم خواهد آمد که صدوپنجمین میهمان کاخ سفید هم، دوران ریاست خود را به دشمنی با ایران حرام کند و چیزی جز یاد در مشت نداشته باشد؛ ان شاء الله.

کتابی که پیش رو دارید، بنا دارد با تکیه برگفته های شخص سردار «حاج قاسم سلیمانی» (اعم از خاطرات و سخنرانی ها) خوانندگان خود را با برش هایی از نظام فکری و عقیدتی این فرماندهی محبوب تاریخ ایران اسلامی آشنا کند. فرمانده ای که بی شک، دشمنان غیرایرانی اش، شناخت بهتری از قابلیت های مادی و معنوی او دارند. این کتاب که به مناسبت اعطای نشان «ذوالفقار» به این پاسدار پرآوازه تدوین و منتشر شده است، ادامه ای است بر کتاب «حاج قاسم» که چند سال قبل منتشر شد و مورد استقبال فراوان قرار گرفت. بی میلی این سرباز غیور اسلام نسبت به انتشار هرگونه مطلبی درباره شخصیتش و گریز او از رسانه ها که ظاهراً اخیراً با سفارشات، کمتر شده، باعث گردیده که ما امکانی برای دریافت و تدوین مطالب اختصاصی نداشته باشیم و آن چه پیش روی شما است، گردآوری هرآن چیزی است که طی چند سال گذشته از ایشان منتشر شده و در دسترس عموم است.

والعاقبة للمتقين

محمد علی صمدی

بهار ۱۳۹۸

قاسم سلیمانی در یک نگاه

«قاسم سلیمانی» از عشایر طایفه ی «سلیمانی» است. به روایت تاریخ جد سلیمانی ها، «امیر محبت»، فرزند «امیر کمال»، از عشایر خمسه ی فارس و از سرداران سپاه نادرشاه افشار بود. وی متولد سال ۱۳۳۷ (تاریخ شناسنامه ۱۳۳۵) «قنات ملک» از توابع «بافت» است. او قبل از انقلاب کارمند سازمان آب بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در اول خرداد سال ۱۳۵۹ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. سلیمانی در این باره می گوید: «همه جوان بودیم و باید به شکلی برای انقلاب فعالیت می کردیم و این گونه بود که وارد سپاه شدم.» به دلیل آمادگی جسمانی که او بر اثر ورزش پرورش اندام به دست آورده بود، عضو واحد آموزش و مربی پادگان آموزشی قدس کرمان شد.

با شروع جنگ و حمله عراق به فرودگاه های کشور، وی مدتی از هواپیماهای مستقر در فرودگاه کرمان حفاظت می کرد و دو ماه پس از شروع جنگ، همراه سیصد نفر از اولین نیروهای اعزامی از کرمان، عازم جبهه ی سوسنگرد گردید و فرمانده دسته شد. شوق و علاقه زیاد سلیمانی به حضور در جبهه و طرح ها و مسائل نظامی باعث شد او که در قالب یک مأموریت پانزده روزه وارد جبهه شده بود، تا آخر جنگ در جبهه بماند و بازنگردد.

سلیمانی اولین بار به هنگام آموزش و بر اثر تیراندازی سهوی یکی از

نیروهای آموزشی، مجروح شد. سپس در عملیات کرخه‌کور از ناحیه‌ی دست جراحی دید. در عملیات طریق‌القدس فرمانده دو گردان از رزمندگان کرمانی بود که شب اول عملیات بر اثر شلیک خمپاره‌ی دشمن به شدت صدمه دید و در حالی که هنوز بهبودی کامل نیافته بود، به جبهه و نزد حسن باقری که در عملیات طریق‌القدس با وی آشنا شده بود، برگشت. باقری او را به جبهه‌ی شوش فرستاد. او مدتی با عنوان معاون مسئول خط در این جبهه ماند. هم‌زمان با تشکیل تیپ‌های جدید سپاه، باقری وی را به مقر گلف فرا خواند. خطی در ارتفاعات چاه‌نفت تحویل سلیمانی شد تا به اتفاق دیگر رزمندگان کرمانی، عملیات فتح‌المبین را در جبهه‌ی دشت عباس انجام دهد. سلیمانی نخست دو گردان از نیروهای کرمانی و بعد دو گردان دیگر را به دوکوهه آورد و «تیپ ثارالله» را تشکیل داد. تیپ ثارالله در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس و رمضان حضور موفق داشت. سلیمانی خاطره انگیزترین عملیات را عملیات فتح‌المبین قلمداد می‌کند و در این باره می‌گوید: «بهترین عملیاتی که در آن شرکت کردم، فتح‌المبین بود که آن زمان برای اولین بار به ما مأموریت داده شد که تیپ تشکیل بدهیم و من که مجروح هم بودم، معاونت فرماندهی محور در جبهه شوش و دشت عباس را به عهده گرفتم. این عملیات از نظر بازدهی برای من بسیار شیرین و خاطره‌انگیز است، زیرا با این که از نظر سلاح بسیار در مضیقه بودیم، اما به همت رزمندگان اسلام توانستیم حدود سه هزار عراقی را به اسارت درآوریم.»

بعد از عملیات رمضان، تیپ ثارالله به نفت‌شهر رفت. در آن جا عملیاتی انجام نشد. مهر سال ۶۱ در گیلان غرب، بنابه تدبیر اداره‌کنندگان جنگ، تیپ ثارالله به لشکر تبدیل شد. قاسم سلیمانی تا پایان جنگ فرمانده لشکر بود و توانست عملیات‌های موفق و بزرگی هم چون والفجر ۸ و کربلای ۵ را به سرانجام برساند.

سلیمانی به شدت تحت تأثیر شهادت هم‌رزمانش قرار گرفته و این اتفاق را سخت‌ترین لحظه برای خود می‌داند. وی در توصیف این امر بیان می‌کند: «سخت‌ترین لحظه‌ها برای کسانی که مسئولیتی در جنگ داشتند، لحظه‌ای بود که هم‌رزمان یا دوستان آنان به شهادت می‌رسیدند و این امر وقتی شدت بیشتری می‌یافت که آن شهید به عنوان پایه و ستونی برای جنگ مطرح بود. بعضی مواقع، شهادت یکی از فرماندهان به اندازه شهادت یک گردان در من اثر می‌گذاشت. شهید حاج یونس زنگی‌آبادی از این‌گونه افراد بود که امید لشکر ثارالله محسوب می‌شد. او همیشه مشتاق سخت‌ترین کارها در جبهه بود.»

بعد از جنگ، سلیمانی فرمانده سپاه هفتم صاحب‌الزمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) و سپس مجدداً فرمانده لشکر مکانیزه ۴۱ ثارالله شد. لشکر ۴۱ ثارالله به فرماندهی سلیمانی درگیر جنگ با اشرازی شد که از مرزهای شرقی کشور هدایت می‌شدند. در سال ۱۳۷۹ حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، سلیمانی را به تهران فراخواند و مسئولیت نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به او سپرد. وی اینک فرماندهی نیروی قدس سپاه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجاهدت‌های در راه خدا با این چیزها قابل مقابله و قابل جبران نیست. خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» آن چه در برابر مجاهدت در راه خدا وجود دارد و خدای متعال در مقابل تقدیم کردن و روی دست گرفتن جان و مال در راه خدا قرار داده. بهشت است، رضای خدا است. آن چیزهایی که در دست و پال ما است، چه تشکر زبانی مان، چه تشکر عملی مان، چه نشان مان، چه درجه‌ای که می‌دهیم، چیزهایی است که برحسب محاسبات مادی دنیایی قابل ذکر است؛ اما برحسب محاسبات معنوی و الهی قابل ذکر نیست. الحمد لله همدی شماها این مجاهدت‌ها را کردید، تلاش کردید. الحمد لله خدای متعال به این برادر بسیار عزیزمان، آقای سلیمانی هم توفیق داده. ایشان بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده‌اند، در راه خدا، برای خدا و مخلصاً لله؛ و مجاهدت کرده‌اند. ان شاء الله خدای متعال به ایشان اجر بدهد و تفضل کند و زندگی ایشان را با سعادت و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد، البته نه حالا. هنوز سال‌ها جمهوری اسلامی با ایشان کار دارد. اما بالاخره آخرش ان شاء الله شهادت باشد. ان شاء الله مبارک‌تان باشد.

بیانات فرمانده کل قوا حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در مراسم اعطای نشان عالی ذوالفقار به شهید حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران